

استعمار

سیروس غفاریان

توسط دولت انگلستان گردید. دولت بریتانیا از سال ۱۸۵۷م، به مدت ۹۰ سال، یعنی تا ۱۹۴۷م، هندوستان را تحت سلطه‌ی مستقیم داشت. تا این که در سال (۱۹۴۷م) کوشش‌های استقلال طلبانه‌ی گاندی به ثمر رسید و هند استقلال خود را بازیافت.

نفوذ استعمارگران در سرزمین هندوستان به این نحو آغاز شد که در زمان **همايون شاه** فرزند بابر، امتیازاتی به پرتغالی‌ها دادند و در پی آن منطقه‌ی ساحلی **گوا** در ساحل غربی هند به تصرف پرتغالی‌ها درآمد.

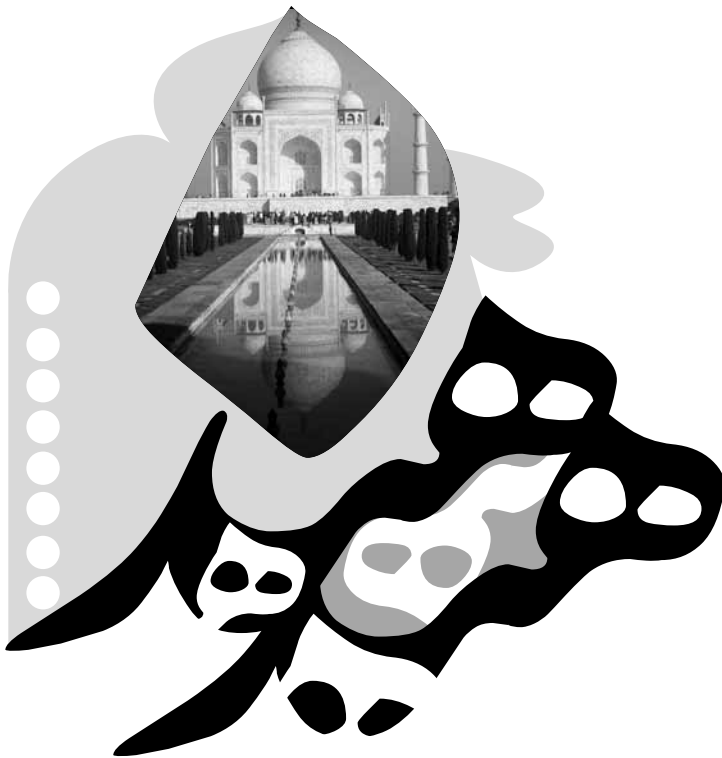
بعد از همايون نوبت به اکبرشاه رسید (۱۵۵۱-۱۶۰۵) در زمان او به سال ۱۵۵۹م. **الیزابت اول** ملکه‌ی انگلیس، **کمپانی هند شرقی انگلیس** را با هدف تسلط بر هند تأسیس کرد و نمایندگانی را همراه با هدایایی نزد اکبرشاه فرستاد. در سال ۱۶۱۲ در زمان جیمز اول در انگلستان و سلطنت **نورالدین جهانگیر** در هند، کمپانی مذکور اجازه‌ی تأسیس تجارتخانه در بنادر آن کشور را اخذ نمود.

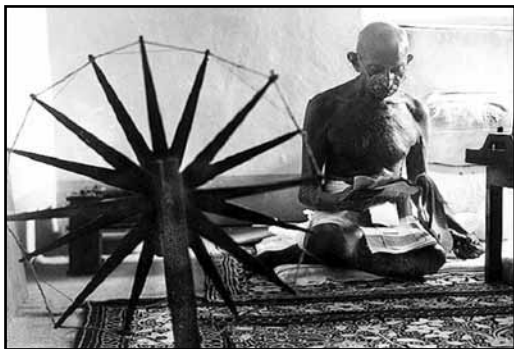
رئیس کمپانی هند شرقی انگلیس، فردی بود به نام **رابرت کلايو** که توانسته بود در دربار گورکانیان هند نفوذ کند.

فرانسویان نیز برای اخذ امتیازات استعماری در این سرزمین بی‌کار نبودند. از این‌رو حدود پنجاه سال بعد، در سال ۱۶۰۴ هم‌زمان با سلطنت هانری چهارم، **کمپانی هند شرقی فرانسه** را به ریاست شخصی به نام **دوپلکس** تشکیل دادند. فرانسه برای کسب امتیازات تجاری سفیرانی به دربار هند نزد نورالدین جهانگیر

تلاش استعمارگران برای سلطه بر هند

دولت‌های استعمارگر، فرانسه، انگلستان، پرتغال و روسیه از دیرباز برای سلطه بر سرزمین هند تلاش بی‌وقفه داشتند. قبل از همه استعمارگران پرتغالی، بودند که پیش از روی کار آمدن نوادگان امیر تیمور گورکانی در هند، بخشی از ساحل هند را تصرف کردند. توضیح این که، **بابر فاتح مغول** نژاد هندوستان از نوادگان امیر تیمور گورکانی بود که ابتدا فرغانه را گرفت و بعد عازم هند شد و جلگه‌ی پنجاب و لاهور را تسخیر کرد و در سال ۹۳۲ هجری قمری توانست سپاهیان ابراهیم لودی پادشاه دهلی را در جلگه‌ی پانی پت مغلوب سازد. بدین ترتیب، بابر شالوده‌ی امپراتوری مغولان هند، (مشهور به گورکانیان هند) را استوار ساخت. این امپراتوران از سال ۱۵۳۰ تا ۱۸۵۷ میلادی که آخرین پادشاه مغول، یعنی بهادرشاه دوم، به وسیله‌ی انگلیسی‌ها به رانگون پایتخت برمه تبعید شد، بر هند سلطنت کردند. در همین زمان بود که انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها، امتیازات تجاری و حکومتی متعددی از پادشاهان گورکانی اخذ نمودند. همین امتیازات بود که بعدها زمینه‌ساز چند قرن استعمار شبه‌قاره‌ی هند





مهاتما گاندی در کنار چرخ نخی رسی، نماد استقلال هند



قیام سیپوی

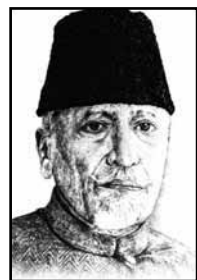
در ۱۰ مه ۱۸۵۷ در منطقه‌ی میروت در شمال هند قیام سپاهیان آغاز گردید. سیپوی^۱ لفظی بود که هندی‌ها به سپاهیان اطلاق می‌کردند. از این رو به قیام سپاهیان، قیام سیپوی گفته می‌شود که کمپانی هند شرقی انگلیس سپاهی از مزدوران هندو و مسلمان برای امور نظامی به استخدام خود درآورده بود تا بتواند به کمک آن‌ها امنیت مناطق تحت نفوذ کمپانی را حفظ کند؛ اما شایع شدن این خبر که انگلیسی‌ها از چربی گاو و یا چربی خوک برای بزاق کردن تفنگ‌های خود استفاده می‌کنند، از یک سو باعث خشم هندوها گردید که گاو را مقدس می‌شمردند و از سوی دیگر مسلمانان که خوک را نجس می‌دانستند. از طرفی هندوها به این تصور که انگلیسی‌ها می‌خواهند از برگزاری مراسم سنتی هندوها جلوگیری کنند و احتمالاً مردم را مجبور به قبول مسیحیت نمایند، دست به قیام زدند و بعد از کشتن چهارهزار نفر از سربازان انگلیسی شهر دهلی را تصرف و بهادرشاه دوم را به رهبری خود انتخاب کردند. انگلیسی‌ها که برای از میان بردن سلسله‌ی گورکانی و تصرف کامل هند دنبال بهانه بودند، بهادرشاه دوم را دستگیر و به رانگون پایتخت برمه تبعید نمودند. اما هنوز کانون‌های مقاومت وجود داشت. مثلاً باقی‌مانده‌ی طرفداران **تیپوسولطان** - حاکم مقتول مسلمانان به دست انگلیسی‌ها - برای انگلستان خطر جدی بودند به همین دلیل، قوای انگلیسی با تصرف شهر **سریناگانا** نام پایتخت تیپوسولطان و قتل عام باقی‌مانده‌ی طرفداران او توانستند بدون مزاحم بر سراسر شبه‌قاره‌ی هند چیره شوند. در این زمان بود که دیسرایلی^۲ نخست‌وزیر بریتانیا عنوان امپراتوری هند را به **ملکه ویکتوریا**

فرستاد و البته توانست امتیازات زیادی کسب نماید. اما همین جهانگیر برای تأمین مخارج دربار خویش در سال ۱۶۳۹م سرزمین مدرس در جنوب هند را به انگلستان فروخت. وی همان کسی است که برای زوجه‌اش در اگرآ مقبره‌ای باشکوه به نام **تاج محل** ساخت که تلفیقی از هنر و معماری هند و ایران بود.

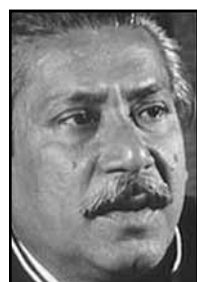
در ۱۶۵۹ نوبت سلطنت هندوستان به **اورنگ زیب** رسید. او که به سبب جنگ‌های داخلی به پول احتیاج داشت، امتیازات کمپانی هند شرقی انگلیس را زیادتر نمود. اما این امر با مخالفت مردم هند روبه‌رو شد و اورنگ زیب در ۱۶۵۹ با شورش **سیواجی** رهبر قوم **مراهته** که فردی وطن‌پرست بود و در منطقه‌ی **دکن** حکومت داشت مواجه گردید. در این شورش منطقه‌ی بیجاپور به دست سیواجی افتاد و اورنگ زیب مجبور شد لقب راجه به او بدهد (راجه یک لقب اشرافی در هند است). قدرت کمپانی هند شرقی زمانی زیادتر شد که نماینده‌ی کمپانی عنوان فرماندار کل بنگال و هند را کسب نمود. این انحطاط در حکومت هند ادامه داشت تا این که در پی شکست عالمگیر دوم در **جنگ پلاسی** (۱۷۵۷) و **شاه جهان سوم** در **جنگ بوکسار** (۴۶۷۱) پادشاهان گورکانی، مطیع کمپانی هند شرقی گردیدند و در نتیجه‌ی این شکست‌ها بود که ولایت وسیع بنگال را مستقیماً تحت اداره‌ی مأموران انگلیسی درآوردند. ناگفته نماند که در سال ۱۷۶۳ طبق **معاهده‌ی پاریس**، دو قدرت استعماری فرانسه و انگلیس بر سر هند سازش کردند. به این ترتیب که فرانسه به‌طور کلی از هند دست کشید و در مقابل انگلیس قبول کرد که دست فرانسه را در قاره‌ی آفریقا باز بگذارد.



الیزابت اول



عبدالحکیم آزاد

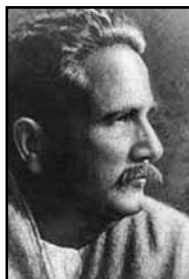


محبوب الرحمن

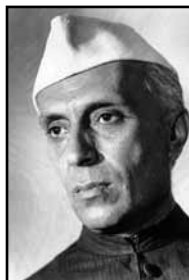
تقدیم کرد (۱۸۷۷) از آن تاریخ به بعد هندوستان رسماً تبدیل به مستعمره‌ای شد که به آن نایب‌السلطنه‌نشین انگلستان می‌گفتند. ناگفته نماند که قبل از آن، کمپانی هند شرقی و رؤسای آن که از لندن انتخاب می‌شدند، وظیفه‌ی حکومتی و دیوانی (اداری) برای خود در شبه‌قاره وضع می‌نمودند که یکی از آن‌ها **دالهاوسی** بود که با وجود بهادرشاه دوم به‌عنوان پادشاه هند، همه‌ی اختیارات حکومتی را در فاصله‌ی ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۶ برعهده داشت و به خاطر فعالیت‌های عمرانی که در هند نمود، در تاریخ هندوستان به خوبی از او یاد شده است. این مرد در آبادی و ترقی هند بسیار کوشش نمود و با ایجاد خطوط تلگراف و خطوط راه‌آهن و ایجاد بنادر و راه‌های جدید، آثار غیرمخرب تمدن غرب را در این کشور وارد ساخت و همواره می‌گفت که عظمت بریتانیای کبیر در سعادت‌مند شدن هندوستان است.

استقلال هندوستان

پس از استیلا کامل انگلیس بر هندوستان حکمرانان انگلیسی مقیم در هند مجبور شدند برای استفاده‌ی بیشتر از منابع خدادادی هند عده‌ی کثیری از متخصصین و خبرگان و جوانان انگلیسی را به هندوستان جلب نمایند و چون انگلستان در آن زمان مستعمرات بسیاری داشت و اداره‌ی شبه‌قاره توسط متخصصین انگلیسی به تنهایی مشکل بود، دولت انگلستان و نایب‌السلطنه‌ی هندوستان مصمم گردید که اداره‌ی بخشی از امور هند را به مردم بومی هند واگذار نماید، لذا طبق قانونی به نام **قانون هند** و بر اساس تصمیم شورای اجرایی، نایب‌السلطنه‌ی هند تصمیم گرفت ضمن آن‌که هندی‌ها را در شوراهای قانون‌گذاری هند در دهلی و لندن به عضویت بپذیرد، اجازه دهد که عده‌ای از جوانان مستعد هندی برای تحصیل در رشته‌های مختلف عازم لندن شوند. همین تحصیل کرده‌ها و دانشگاه دیده‌های هندی بودند که در بازگشت به هندوستان در ۲۷ دسامبر ۱۸۸۵، **کنگره‌ی ملی هند** را با هدف نایل شدن به استقلال شبه‌قاره‌ی هند، تشکیل دادند. کنگره‌ی ملی هند که، اعضای تشکیل‌دهنده‌ی آن از کلیه‌ی مذاهب هندو، برهمنی، مسلمان و زردشتی‌ها یا پارسیان هند بودند موفق شدند گام‌های مؤثری در راه رسیدن به استقلال بردارند به‌طوری که در سال ۱۸۹۲ **قانون شوراهای هند** به اعضای هندی در شورای مقننه‌ی نایب‌السلطنه‌ی هند، اختیارات بیشتری داد و آن‌ها



اقبال لاهوری



جواهر لعل نهرو



محمدعلی جناح

از حق استیضاح و انتقاد از وزرای ایالتی برخوردار شدند. اعضای هندی شورایی هند تصمیم گرفتند عده‌ی بیشتری از جوانان را برای تحصیل به انگلستان اعزام نمایند تا در اداره‌ی هند سهم بیشتری داشته باشند. همین جوان‌ها بودند که در بازگشت موفق شدند در تهیه‌ی وسایل نقلیه و اصلاح بندرها و ایجاد مدارس و دانشگاه‌ها موفقیت‌هایی کسب نمایند و عده‌ای نیز توانستند میزان تولید گندم، کف و نیشکر را افزایش دهند. از میان این فارغ‌التحصیلان می‌توان افرادی چون **گاندی و نهرو** را نام برد که در استقلال هند نقش مؤثری داشتند.

نقش کنگره‌ی ملی هند در استقلال شبه‌قاره و ظهور گاندی

کنگره‌ی ملی هند که امروز با نام **حزب کنگره** در هند فعالیت دارد، اساسنامه‌ای برای استقلال کامل هند تهیه کرد ولی دولت انگلستان از قبول آن امتناع می‌کرد. از طرفی میان رهبران کنگره در این مورد اتفاق نظر مورد وجود نداشت. برای مثال،

سید احمدخان مؤسس دانشگاه علیگره می‌خواست دولت انگلیس استقلال داخلی به هند بدهد. در صورتی که بعضی دیگر مانند بال تیلک^۴ از علمای برهمن و بعد از او مهاتما گاندی به‌طور کامل طرفدار استقلال کامل بودند، از این گذشته خصومت بین سران مسلمان و برهمن مانع اتحاد کامل هندی‌ها بود. به‌طور مثال تیلک که به سال ۱۹۲۰ وفات یافت با مسلمانان همان اندازه دشمنی می‌ورزید که با انگلیسی‌ها. تعجب در این است که یکی از خانم‌های انگلیسی به نام آنی بنت^۵ که ضمناً مجذوب عقاید گاندی و حکمت برهمنی شده بود در سال ۱۹۱۶م به ریاست انجمن استقلال خواهان هند درآمد. به‌طوری که کنگره‌ی ملی هند در سال ۱۹۱۷ او را به ریاست خود برگزید و اتحادیه‌ی مسلمین هند یا مسلم لیگ به ریاست **محمدعلی جناح** هم، که با کنگره‌ی ملی هند همکاری داشت و سپس خواهان ایجاد کشور مستقل پاکستان گردید، از خانم «بنت» پشتیبانی نمود در حالی که نایب‌السلطنه‌ی هند دستور داد او را زندانی کنند.

پس از جنگ اول جهانی مبارزات استقلال طلبانه‌ی هندیان وارد مرحله‌ی تازه‌ای شد. اعضای کنگره‌ی ملی هند اعم از مسلمان و هندو از نایب‌السلطنه خواستند به پاس شرکت سربازان هندی در جنگ جهانی اول در صف متفقین، روز بعد از اتمام جنگ به هندوستان

استقلال دهد. در پاسخ به این درخواست **منتاکو** وزیر هندوستان در کابینه‌ی انگلیس که حامل وعده‌های دولت انگلیس بود، وارد هند شد و پارلمان انگلیس در ۱۹۱۹ قانونی گذرانید که طبق آن حق اداره‌ی امور آموزشی، بهداشتی و کشاورزی در ۹ ایالت هند به وزرای هندی واگذار شود. اما گاندی که در این موقع رئیس کنگره‌ی ملی هند شده بود، به ملیون سفارش کرد که این طرح را نپذیرند. سپس قیام نمود و طرفداران خود را به عدم اطاعت از اوامر عمال انگلیسی و اعتصاب واداشت و گفت که برای هندوستان چرخ‌های دستی و پایی و دوک‌های نخ‌ریسی قدیم به مراتب از کارخانجات بافندگی جدید بمبئی و ماشین‌های اروپایی که منافع آن به انگلستان سرازیر می‌شود، بهتر است و باید برای خم کردن کمر استعمار انگلیس به روش اجدادی متوسل شد. به این ترتیب او به **سوادشی** یا تحریم کالای انگلیسی دست زد.

نظری به زندگی گاندی و اقدامات او

گاندی به سال ۱۸۶۹ در یک خانواده‌ی بازرگان در پوربندر از ایالت کاتیاور به دنیا آمد. پدرش مدتی نخست‌وزیر ایالتی بود که طبق قانون اعطای خودگردانی به ایالات، به این سمت رسیده بود. گاندی در ۱۹ سالگی به لندن رفت و پس از فارغ‌التحصیل شدن در رشته‌ی حقوق رهسپار افریقای جنوبی شد و در آنجا به عنوان وکیل دعاوی در یک شرکت انگلیسی مشغول شد که ضمن آن از حقوق مهاجران هندی در آن کشور نیز دفاع می‌نمود. در سال ۱۹۱۹ به هندوستان بازگشت و مبارزه‌ی ضداستعماری خود را با توسل به شیوه‌ی مقاومت منفی آغاز کرد. گاندی عقیده داشت که هرگز نباید ضربه را با ضربه پاسخ داد. بلکه بایستی بی‌عدالتی را با ترجم، ظلم را با شفقت و نفرت را با محبت تلافی کرد. با این فلسفه همه‌ی گروه‌ها و ادیان را، از برهمن و هندو گرفته تا سیک و مسلمان و حتی کسانی که هندی‌ها به آن‌ها پارایا یا نجس می‌گفتند، متحد ساخت و مبارزه‌ی خود علیه انگلستان را ادامه داد. گاندی از ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۷ بارها به زندان افتاد. او در برابر وعده‌های دولت انگلیس به دادن حکومت خودگردان داخلی به هند مقاومت کرد تا آنجا که توانست نه تنها نایب‌السلطنه‌ی هند را وادار سازد که عنوان خود را به **حکمران کل** تنزل دهد بلکه انگلستان را مجبور ساخت که چند گام در برابر کنگره‌ی ملی هند عقب‌نشینی نماید و با تشکیل مجلس قانون‌گذاری ایالتی که اعضای آن هندی باشند موافقت نماید. گاندی به تحریم کالاهایی که سود آن مستقیم یا غیرمستقیم عاید انگلستان می‌شد دست زد و حتی نمک را تحریم کرد و به پیروان خود گفت که برای به‌دست آوردن نمک به سمت دریاچه‌های آب شور راه‌پیمایی کنند و خود در این راه پیش قدم شد. گاندی در سال ۱۹۴۲ به اتفاق نهری که او نیز تحصیل کرده‌ی انگلستان بود زندانی شد، زیرا با قاطعیت گفته بود که انگلستان باید هندوستان را ترک کند. انگلیس‌ها در مه ۱۹۴۴ در پی بالا گرفتن نهضت استقلال مجبور

شدند آن دو را از زندان آزاد کنند. در این وقت اگرچه تا کسب استقلال فاصله‌ای نبود اما بین هندوها و مسلمان و فرقه‌ی سیک اختلافات بالا گرفت و جنگ و زد و خورد به وجود آمد. و مسلمانان خواستار ایجاد کشوری مستقل شدند. **لرد مونت باتن** حکمران کل هند اعلام کرد که شبه‌قاره از ۱۵ اوت ۱۹۴۷ به استقلال خواهد رسید. ولی به‌صورت دو کشور پاکستان و هندوستان تقسیم خواهد شد که بنگال شرقی هم جزئی از پاکستان خواهد بود.

تجزیه‌ی هند به دو کشور هند و پاکستان مورد علاقه‌ی هندوها نبود در حالی که مسلمانان به آن علاقه نشان می‌دادند و از آن استقبال کردند، زیرا با تشکیل کشوری مسلمان و مستقل احساس هویت اسلامی غنی‌تری را از خود بروز می‌دادند. ضمن آن که باید دانست، نقش رهبران مسلمان در آزادی هند بسیار مؤثر بود. کسانی چون **محمدعلی جناح**، **محمد اقبال لاهوری**، **ابوالکلام آزاد** و ده‌ها چهره‌ی فعال مسلمان همپای، گاندی، نهری و دیگر رهبران هند مبارزه کردند تا این استقلال حاصل شد. با این وجود تجزیه‌ی هند موجب ایجاد دو دستگی میان ملت هند شد و اگرچه گاندی با استقلال پاکستان مخالفتی نداشت ولی پاره‌ای از هندوها او را تحمل نکردند و سرانجام یک هندوی تندرو و متعصب این رهبر بزرگ آزادی و استقلال هند را در سال ۱۹۴۸ به ضرب گلوله، به قتل رساند. شایان ذکر است که کشور پاکستان در ابتدا شامل دو پاره‌ی جدا از هم به نام پاکستان شرقی و پاکستان غربی بود، اما مردم پاکستان شرقی (بنگال شرقی) با گذشت زمان خواهان استقلال شدند و سرانجام پس از کشمکش‌های خونین با دولت مرکزی توانستند مستقل شوند و از آن پس پاکستان شرقی، کشور بنگلادش نامیده شد (۱۷۹۱م). رهبر استقلال بنگلادش شخصی به نام شیخ **مجیب الرحمن** بود.

پی‌نوشت

1. Sepoy
2. Lord Wellesley
3. Disraeli
4. Dalhausie
5. Baltikal
6. Annie Besant
7. Swadeshi

منابع

۱. تاریخ نوین هند، نوشته‌ی کوتوفسکی، ترجمه‌ی پرویز علوی، نشر بین‌الملل، تهران، ۱۳۶۱.
۲. نگاهی به تاریخ جهان (سه جلد) نوشته‌ی نهری. ترجمه‌ی محمود تفضلی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۱.
۳. تاریخ تمدن جدید، عباس اقبال آشتیانی، مؤسسه‌ی علمی، تهران، ۱۳۲۹.
۴. سرزمین هند نوشته‌ی علی اصغر حکمت، کمیسیون معارف، تهران، ۱۳۳۷.